

عبری بیاموزیم

نوش‌نونهاد

کوه دماوند هر دماؤند

اَبْنَرْ بَا مَرْمَأْنَدْ شَمَّهْ مَادْ وَسْفَرْ لِأَمَّا : الْيَوْمُ هِيَتِهِ الْعَلِيَّةِ يَفْهَ مَادْ.
«ابنر» از دماوند بسیار خوشحال برگشت و برای مادر تعریف کرد: امروز صعود بسیار زیبایی کردیم.

بَشْعَهْ شَبَعْ بَبَكَرْ يَقَانُو مَطَهَرَانْ بِمَكْوَنَتِ لِبَوْمَهَنْ
در ساعت هفت صبح با اتوبوس از تهران به بومهن حرکت کردیم.

الْمَكْوَنَتِ هِيَتِهِ مَلَاهَ نَعَرِيمْ مِنْ حَنَعَرْ الْعَوَبِدِ . وَكَلَمْ شَرُو يَحَدِ. هِيَهْ شَمَّهْ مَادْ.
اتوبوس پر از جوانان کارمند بود و همه شعر می‌خواندند، خیلی خوش گذشت.

مَبَوْمَهَنْ عَدْ رَوْهَنْ نَسْعَنْ بِمَكْوَنَتِ . بَرَكَهْ دَمَاؤَنَدْ عَبَرَنَوْ كَفَرِيمْ رَبَّيمْ وَهَيْلَدِيمْ كَرَأَوْ لَنُو بِشَمَّهَهْ : شَلَوْمَ ! شَلَوْمَ !
از بومهن با اتومبیل به رودهن رفیم. در راه دماوند از دهکده‌های زیادی عبور کردیم و بچه‌ها با شادی ما را صدا می‌زدند: سلام! سلام!

بِدَمَاؤَنَدْ فَغَشَنُوا أَتَ الْحَبَرِيمْ شَلَنُوا مَكْلَ الْأَرْضِ مِنْ الْأَصْفَنْ وَعَدْ الْدَرَوْمِ . كُلَّ الْرَّهَبَوَتِ الْهَرَمَاؤَنَدْ هِيَ
مَلَاهِمْ بَنِيَّنَعَرْ شَمَّهَيمْ وَشَرِيمْ .
در دماوند دوستانمان را از تمام کشور، شمال تا جنوب ملاقات کردیم. تمام خیابان‌های دماوند پر از پسران جوان بود که ایستاده
بودند و شعر می‌خواندند.

بَشْعَهْ حَمَشْ بَبَكَرْ . يَقَانُو مَرْمَأْنَدْ بَرَجَلْ . الْأَوَيْرِ هِيَهْ كَرْ . بَهَوْكَشْ أَدَرْ حَشَمَشْ عَوْدْ لَأْ نَوْتَنَتْ هُمْ الْرَّبَّةِ
در ساعت پنج صبح از رودهن پیاده خارج شدیم. هوا سرد بود. در ماه ادار خورشید دیگر گرمای زیادی نمی‌دهد.

آخَرِيِ شَعَتِيمْ هَيِّنُو كَبَرْ بِرَأْشَ-فَنَاهْ .
بعد از دو ساعت به اول راه رسیده بودیم.
شَمْ يَشَبَّنُو رَبْعَ شَعَهْ . يَوْشَبِيمْ وَمَبِيتِيمْ عَلَ الْهَرِيمْ مَسْبِبِيمْ . مَهْ يَفِيمْ هَرِيَ الْأَصْفَنْ !
آنچا یک ربع نشستیم، نشسته و به کوههای اطراف خیره شده بودیم. کوههای شمال چه زیبا هستند.

بَظَاهَرِيمْ بَانُو بَفَلُورْ . آخَرِيِ أَرَوْحَتَهَعَربَ أَمَرُوا لَنُو تَبَرِّيَّرَوْهَنْ :
بعد از ظهر به پلور رسیدیم. بعد از عصرانه دوستان رودهنی به ما گفتند:

لَا طَوْ لَلَّقَتْ بَلِيلَهِ ! أَمْ أَتَمْ رَوْزِيمْ لَيْشَنْ أَزَلَنُو . بَبَكَشَهِ ! يَشْ لَنُو مَكَوْمْ بَشَبِيلَّهِمْ .
درست نیست در شب حرکت کنید. اگر می‌خواهید پیش ما بخوابید، بفرمایید! ما برای شما جا داریم.

- تَوْدَهْ رَبَّهَهْ أَمَرُونُو - بَأَمَّتِ رَوْزِيمْ لَيْشَنْ أَزَلَنُو .
گفتیم: متشرکیم، حقیقت آن است که ما دوست داریم نزد شما بخوابیم.

بَبَكْرٌ هَلْكَنُو لِرْمَأْنَدٌ. شَمْ عَمْرَنُو عَلْ رَأْشَ هَهَرٌ وَشَرَنَوْ.
صبح به دماوند رفیتم. آنجا بالای قله استادیم و شعر خواندیم.

هَلْكَرٌ أَرْكَهٌ هَيَا وَرَبَّهٌ. كَلْمَ هَلْكَمِ بَلْرَكٌ عَدْ سُوفَهٌ أَبَلْ أَنِي لَبَدْ تَزَعَّدْ وَشَوَّدَرْ بَشَمَّهَهٌ :
هَلْلَيْهٌهٌ هَلْلَيْهٌ

«این راه طولانی است و زیاد؛ همه ما تا آخر راه می‌رویم ولی من تنها قدم می‌گذارم و به شادی شعر می‌خوانم، مدح بگویید
خدای را، مدح بگویید.»

لغات جدید

علیه	عليا	صعود	عد	عدد	تا	عبر	شار	آواز خواند
نَعْرَ	جوان	بعد	بعد	بعد	برای	عبر	عاور کرد	عبور کرد
دِرْخ	راه	بَشَبَيل	بَعْد	بَعْد	برای	مالا	پُر	ماله
رِكِيل	پا	بَآمَتْه	به امت	به امت	به حقیقت	czpon	صافن	شمال
هَر	کوه	سَبَبِيَّه	ساویو	اطراف	دروم	دَرْوَم	جنوب	دارم
لَيْلا	شب	أَرْكَهٌه	أَرُوكَا	طولانی	لَبَدْ	لَوَدْ	به تنها یی	لَوَدْ
كِفار	دهکده	سُوفَهٌ	سُوفَاه	آخر آن	مسپر	مَسْبَر	تعريف‌می‌کند	مسپر
سَامِحَ	شاد	ظَاعَدْ	صَاعَدْ	قدم برداشت	يَاصَا	يَيْضَا	خارج شد	ياصا

صرف فعل

من	تو	او	ما	شما	آنها
هَيْتِي	هَيْتِه	هَيْهَهٌ	هَيْنِي	هَيْتِم	هَيْ
هَيْتِي	هَيْتِه	هَيْهَهٌ	هَيْنِي	هَيْتِم	هَيْ
بَهْ خَاطِرٍ - مَرَدٌ	بَهْ شَبَيلِيٍّ	بَهْ شَبَيلِكٍ	بَهْ شَبَيلُونِيٍّ	بَهْ شَبَيلُونِم	بَهْ خَاطِرٍ
بَهْ خَاطِرٍ - زَنٌ	بَهْ شَبَيلِيٍّ	بَهْ شَبَيلِكٍ	بَهْ شَبَيلُونِيٍّ	بَهْ شَبَيلُونِم	بَهْ خَاطِرٍ

﴿ درس بعدی ﴾ درس قبلی ﴿